

## نفوذ زبان و ادبیات فارسی بر زبان دکنی

مرحوم محمد اسلم خان\*

زبان رایج در منطقه مهاراشترا، در زمان حکومت بهمنی و شعبه‌های آن - حکومت یداواس دیوگر - مراتی بود. با ورود بی شماری از مهاجران با فرهنگ و تمدن، ضرورت یک زبان مشترک حس شد. مسلمانان ایرانی که در پی پیروزیهای هم مذهبیان خود وارد دکن شدند، با ساکنین آن جا آشنایی نداشتند. ساکنین مغلوب طبعاً نسبت به واردین جدید روشی خصمانه اختیار کردند و اعتمادی به آنها نداشتند. مسلمانان که ارتش طبقه حاکمه را تشکیل می دادند، در اقلیت بودند و ایجاد و توسعه محیطی معتمد و هماهنگ، شرط اصلی استحکام اساس قدرت مسلمانان در دکن بود. تثبیت قدرت مذکور، از طریق همکاری مسالمت آمیز امکان داشت. بنابراین لازم بود دو فرهنگ و تمدن متخاصم - هندو و مسلمان - زمینه مشترک جمعی را ایجاد کنند تا بتوانند با منابع فردی شان، تمدن مشترک را متکاملتر و هماهنگتر سازند؛ ولی تکامل تمدن مشترک، متضمن اطلاعات درست و واقعی از هر دو سو بود. ظهور یک لهجه مشترک در همه استانها، نتیجه این اقدام مهم فرهنگی در تاریخ کشور ماست.

مهاجران مسلمان از دهلی به دولت آباد، دیگر در زمره تازه واردین به هند نبودند. بیشتر آنان از نسلهای متمادی ساکنین هند بودند و در اثر تماس زیاد با مردم این سرزمین، اطلاعات لازم زبانهای هند شمالی را فراگرفته بودند و قبلاً با لهجه مشترک

\* - رئیس اسبق بخش فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

جدید که در پنجاب و حومهٔ دهلی راه تکامل را در پیش گرفته بود، آشنا بودند. در میان این تازه واردین به جنوب، شماری از مشایخ و صوفیان مسلمان نیز وجود داشتند. این طایفه داران اسلام و تصوّف - قبل از تأسیس سلطنت بهمینی در دکن - با نیروهای هندو از طریق صلح درآمدند. روحیهٔ تبلیغی این صوفیان و مشایخ اولیه، دارای حس ذاتی بود. بیزاری و خصومت ساکنین هند، شعور حس صیانت نفس را در میان آنان بیدار کرد. تبلیغ فرهنگ و دین اسلامی، فعالیت برجستهٔ مشایخ مذکور بود. تماس نزدیک با عموم مردم از طبقات پایین تر جامعه، برای انتشار عقیده لازم بود؛ بنابراین چاوشان فرهنگ و دین جدید مجبور بودند یک زبان مشترک را اتخاذ نمایند و اگر چنین زبانی موجود نبود، بایستی ایجاد می کردند. آنان قبلاً از لهجهٔ موقتی و واسطه‌ای مشترک که از تأثیر فارسی و زبان منطقه‌ای در پنجاب و هند شمالی به وجود آمده بود، آگاه بودند. آنان همین لهجه را برای استعمال خود انتخاب نموده، در دکن به مورد اجرا گذارند. اما لازم بود تعدیلات دستوری و زبانی - به منظور رفع نیازهای زبانهای منطقه‌ای دکن - به عمل آید. این لهجه ترکیب شده که از راه فرهنگی به ظهور رسیده، به نام دکنی (یعنی زبان دکن) شهرت یافت.

در حالی که هند شمالی ادعا می کند در تکامل یک لهجهٔ مشترک سابقه دارد، اما قرن‌ها برای پیشرفت آن کاری انجام نداد؛ چون در آن زمان، نسبت به زبان فارسی تمایل و علاقه بیشتری بود و از خوف اینکه این لهجه زبان و ادبیات نگردد، مواجه با لطماتی شد. اما در مورد دکن با وجود نفوذ دامنه‌دار فارسی که زبان ایالت دکن نیز بود، لهجهٔ دکنی پیشرفت تدریجی نمود و سرانجام زبان رایج گردید. به طور مقدماتی لهجهٔ مذکور، ثمرهٔ خدمات مشایخ متصوفه و مبلغین اسلامی بود که نیازمند لهجه‌ای عمومی برای انتشار تبلیغات دینی بودند. گردونهٔ مناسب افکار دینی و متصوفانهٔ مذکور، در مراحل مقدماتی گام‌های خود را از حدود اصلی و اساسی فراتر گذاشت و به وسیلهٔ شعر و قصه‌های ملهم از فارسی، مخزن ادبیات و هنرهای زیبا گردید.

بنابراین، نخستین مرحلهٔ ادبیات دکنی دینی و مذهبی است. اولین نویسندگان ادبیات دکنی مشایخ و بزرگان اسلامی بودند که در تصوّف و ادبیات متصوفانهٔ زبان فارسی دستی بسزا و قلمی توانا داشتند و به شوق انتشار عقیدهٔ نوعدوستانهٔ خود به عنوان سرمایه - از منابع غنی ادبیات فارسی استفاده کردند؛ چنانکه اکثر واژه‌ها و امثال و ترکیبات چون «سالک»، «کرامت»، «پیرو»، «مرید»، «مرشد»، «وحدت»، «کثرت» و غیره که عموماً اصطلاحات صوفیانهٔ صوفیان و مشایخ پنداشته می شود، در این زبان نوین ادبیات دکنی گام نخستین را پیمود و اکثر اصطلاحات که قسمت اساسی تعلیمات دینی و متصوفانهٔ مبلغین بود، تا اندازه‌ای رواج عام یافت و سرمایهٔ لازمهٔ زبان نوین گردید. اکثر داستانها و رساله‌های مذهبی عین‌الدین گنج‌العلم (م: ۷۹۵هـ)، خواجه بنده نواز (م: ۸۲۵هـ)، شاه میرانجی شمس‌العشاق (م: ۹۰۲هـ)، شاه علی محمد جوگامدهنی (م: ۹۷۲هـ) و شاه برهان‌الدین جانم (م: ۹۹۰هـ) دربارهٔ اسلام، مراحل سلوک و مسایل اخلاقی بود که مستقیماً مبنی بر آثار همانندی در زبان فارسی قرار گرفت و تعدادی از آنها نیز همچون احکام ستایی (سنایی؟)، شرح تمهیدات همدانی، شمایل الاتقیا و سب رس به نثر دکنی ترجمه شد و به سبب آن که شعر وسیلهٔ پسندیده‌تری برای تبلیغ مذهبی و تصوّف به شمار می رفت، چندین منظومهٔ فارسی توسط صوفیان، مشایخ و شاعران دکنی چون رسالهٔ کشف الاذکار، معراج‌نامه، وجودنامه و شفاعت‌نامه منظوم شد. این انتقال از نثر به شعر بدون شک آهسته و تدریجی بود. بیشتر این منظومه‌های دینی، شامل تعدادی از ابیات دکنی بود که در بحرهای سادهٔ هندی منظوم و با قافیه‌های مشترک سروده می شد. یادآوری این مطلب شگفت آور است که در حالی که فارسی نفوذ زیادی بر زبان نثر دکنی داشت، اشعار اولیهٔ این زبان در بحرهای هندی منظوم شد، نمونه‌های شعر دکنی قدیمی، مثل مثنوی فارسی همقافیه بود. حتی قافیه‌های منظومه‌های بلند دکنی این دوره نیز در بحرهای بومی، همانند قافیه فارسی بود. شاه برهان‌الدین جانم شاید نخستین شاعر دکنی بود که فنون و صناعات شعر فارسی را در منظومه‌های

بلند خود داخل کرد و سپس شکل مثنوی در شعر دکنی رواج یافت.

در عصر طلایی شعر دکنی - تحت حمایت سلاطین گولکنده و بیجاپور - تعداد زیادی از مثنویها منظوم گردید. گفتنی است که بیشتر آنها به تقلید از داستانهای عاشقانه کلاسیک فارسی معروف در هند، بود. بهرام و حسن بیگم از آمین، نخستین منظومه عاشقانه بلند بود که براساس مطالب قصه منظومه بهرام گور قرار داشت. ملک خوشنود در دربار محمد عادل شاه که تحت تأثیر شعر خسرو بود، یوسف و زلیخا و هشت بهشت او را به زبان دکنی ترجمه کرد. بار دیگر موضوع دلچسب و عاشقانه یوسف و زلیخا را هاشمی بیجاپوری از نمونه کلاسیک جامی انتخاب و از آن در تألیف اثر خود تقلید کرد. در میان مثنوی سرایان دربار گولکنده، وجهی نخستین شاعری بود که موضوع مستقل عاشقانه را برای مثنوی خود انتخاب کرد، ولی در توصیف و شرح آنها؛ یعنی آرزوی وصال، غم فراق و نشیب و فراز زندگی، با گفتن این که دوران عشق موضوعی سرسری نیست، از داستانهای عشقی خسرو و شیرین و یوسف و زلیخا بهره برده است. احمد، دیگر بیانگر عشق در این عصر، داستان عاشقانه مورد پسند لیلی و مجنون را انتخاب کرد و به دکنی برگرداند. سیف الملوک و بدیع الجمال غواصی که بهترین داستان عشقی شعر دکنی از لحاظ سبک نگارش و افکار بدیع به شمار می رود، براساس داستان معروف هزار و یکشب شکل گرفته است. طوطی نامه غواصی و ابن نشاطی، ترجمه دکنی طوطی نامه منثور فارسی از ضیاءالدین نخشبی است. ترجمه داستان عاشقانه برجسته دیگر پول بان از ابن نشاطی، مبنی بر بساتین است.

مثنوی سرایان دکنی در زمینه عشق، در منظومه های خود نه تنها از مطالب فارسی استفاده کردند بلکه تا اندازه ای نیز از مثنویهای فارسی کلاسیک پیروی نمودند. حمید باریتعالی و نعت سرورکونین (ص) و ائمه اطهار (ع) و بیان معراج و امثال آن، چنان که نظامی و دیگران مطرح کرده اند، از شعرای مذکور تقلید شد. شعرای دکنی، آزادانه افکار و عقاید اساطیری و صدها استعاره و واژه و ترکیب موجود در منابع غنی

فارسی را مورد استفاده قرار دادند. در حالی که در مراحل مقدماتی استفاده از واژه های سانسکریت رواج داشت، اما با تکامل تدریجی شعر دکنی، روش فارسی گرایی در شکل و در فکر، نمایانتر شد.

مرحله مهم دیگر در ترقی شعر دکنی، سرودن غزل فارسی و بکار بردن فنون شعری آن بود. مشکل می توان گفت غزل در چه زمانی در شعر دکنی شروع شد، اما یقیناً خیلی پیش از محمد قلی به این امر پرداخته شد و کلیات او مشتمل بر تعداد زیادی غزلهای ماهرانه و هنرمندانه است. غزلیات محمد قلی به طور چشمگیری تحت تأثیر افکار عارفانه غزلیات حافظ و پیر و سبک شعری او بود. محمد قلی نخستین شاعر دکنی بود که بیشتر غزلیات حافظ را در شعر دکنی ترجمه کرد و زبان دکنی را به وسیله استعمال محاورات خوب و عالی که از فارسی وام گرفته و در شعر خود بکار برده بود، غنی ساخت. اشاره به انوری، خاقانی، نظامی، ظهیر و عنصری در کلیات محمد قلی بیانگر این حقیقت است که غیر از مثنوی و غزل، چگونه قصیده سرایان فارسی کلاسیک در شعر دکنی سیمای خود را ترسیم کردند. همچنین مرثیه و ترکیب بند نیز ادبیات منظوم دکنی را غنی ساخت.

از لحاظ زبان شناسی، هر دو زبان فارسی و دکنی به گروه زبانهای هند و ایرانی تعلق دارد و همین یگانگی در ساخت زبانی، راه نفوذ فارسی را بر زبان دکنی هموار ساخت. از همان اول، زبان دکنی خط عربی را اتخاذ نمود. حذف بیشتر واژه های سانسکریت که نمی توان با املاهای زبان عربی نگاهت و اظهار کرد، طبیعی بود. غیر از این، ادبیات دکنی کاملاً از جامعه مسلمانان که زبان فرهنگی آنان در این عصر فارسی بود، سرچشمه گرفت. با مرور زمان، تأثیر فارسی تدریجاً افزایش یافت. واژه های بومی سانسکریت یا پراکرت که سخت و دشوار و بی آهنگ بود، حذف گردید و بزودی ناپدید شد و یک سبک نوین فراگیر فارسی در ادبیات دکنی برای جانشینی واژه های حذف شده، توسعه و گسترش یافت.